

رهبر حکیم انقلاب، ۲۰ اردیبهشت‌ماه همزمان با میلاد با سعادت حضرت علی‌ن موسی‌الرضا(ع) و در سالی که با عنوان «سرما به‌گذاری برای تولید» مزین شده است، در دیداری صمیمانه با کارگران به بیان نکاتی کلیدی و راهبردی درباره مسائل کار و تولید پرداختند.ایشان با تأکید بر نقش بنیادین کارگران در پیشرفت کشور، کار را دارای ارزشی والا دانسته و کارگر را ستون استوار اقتصاد ملی معرفی کردند. در این بیانات الهام‌بخش، محورهایی مهم همچون ارزش‌گذاری کار و کارگر، تأمین امنیت شغلی، جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها، امنیت شغلی کارآفرین، مهارت‌افزایی کارگران، ایمنی کارگر، حمایت از تولید داخلی، مشارکت کارگران در سود تولید، تأمین مسکن کارگری، تقویت فرهنگ محیط کار و توجه به تنوع نیروی کار با نگاهی آینده‌نگر و دقیق مورد تأکید قرار گرفتند؛ مسائلی که می‌توانند نقشه راهی مؤثرتر برای تحکیم پیوند میان تولید و معیشت باشند. در سلسله گزارش‌های پیش‌رو، هر یک از این محورها به‌صورت جداگانه واکاوی و تلاش شده است ابعاد گوناگون آنها روشن و پیشنهادهایی کاربردی برای سیاستگذاران، کارفرمایان و بدنه کارگری کشور ارائه شود؛ سومین گزارش به‌جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها می‌پردازد.

سلسله گزارش‌های «جوان» درباره مسائل کارگری – ۳

تعطیلی کارخانه‌ها با سوداگری پنهان زمین!

وقتی چراغ یک کارخانه خاموش می‌شود، تنها صدای بسته‌شدن در یک سوله نیست که شنیده می‌شود، بلکه نفس امید در خانه‌ای خاموش می‌شود. تعطیلی یک واحد تولیدی، بیش از آنکه شکست در صنعت یا اقتصاد باشد، گویای ضعف مدیریت، خلأ نظارت و گاه خیانت در تصمیم‌گیری‌های کلان است. کارخانه متروکه تنها یک سازه خاموش نیست؛ زنگ خطری است برای فروپاشی اعتماد عمومی، کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف ستون‌های تولید ملی. با این حال، هنوز می‌توان از ویرانه‌ها برخاست. تجربه دولت سیزدهم در بازفعالسازی بیش از ۸ هزار کارخانه گواه آن است که مشکل کمبود منابع نیست؛ آنچه سده راه تولید می‌شود، ناهماهنگی نهادی و نبود اراده‌ای منسجم است. برای احیای پایدار و پیشگیری از تکرار این بحران‌ها باید علت‌های پنهان این زخم‌های صنعتی شناسایی و در مان شود. ریشه‌یابی دقیق، شفاف‌سازی فرآیندها و بازنگری در سیاست‌های صنعتی تنها مسیر نجات تولید و تثبیت امنیت شغلی و اجتماعی در کشور است. در غیر این صورت هر کارخانه تعطیل شده خاکستری است بر آینه‌های که می‌توانست روشن باشد.

■ ■ ■

«سوداگری در لباس تولید» شاید توصیف بهتری برای برخی به‌اصطلاح فعالان اقتصادی باشد. بسیاری از کارخانه‌هایی که در دهه گذشته تعطیل

شدند، نه به دلیل بحران اقتصادی یا شکست فناوریانه، بلکه به‌خاطر یک اشتیاق خطرناک به سوداگری تعطیل شدند. مالکان برخی واحدهای صنعتی، زمین کارخانه را از زنده‌تر از خود تولید دیدند. آنها تجهیزات را فروختند، کارگران را بازخرید کردند، کارخانه را به‌ظاهر به ورشکستگی کشاندند و در نهایت زمین صنعتی را به پروژه‌های تجاری، مسکونی یا اداری بدل ساختند. این فرآیند نه تنها تولید را از میان برد، بلکه روح صنعت را هم فروخت. غفلت دستگاه‌های نظارتی و خلأهای حقوقی، زمینه را برای این فساد گسترده فراهم کرد. در این میان، دستگاه‌های مختلف یا درگیر نگاه‌بخشی خودمانند یا با پیچیدگی‌های آیین‌نامه‌ای، جلوی اقدام سریع را گرفتند. حاصل این بی‌تفاوتی‌ها، نه تنها تعطیلی کارخانه‌ها، بلکه بحران بی‌اعتمادی در شهرهای صنعتی کشور بود.

■ **قانون‌گریزی به جای اصلاح**

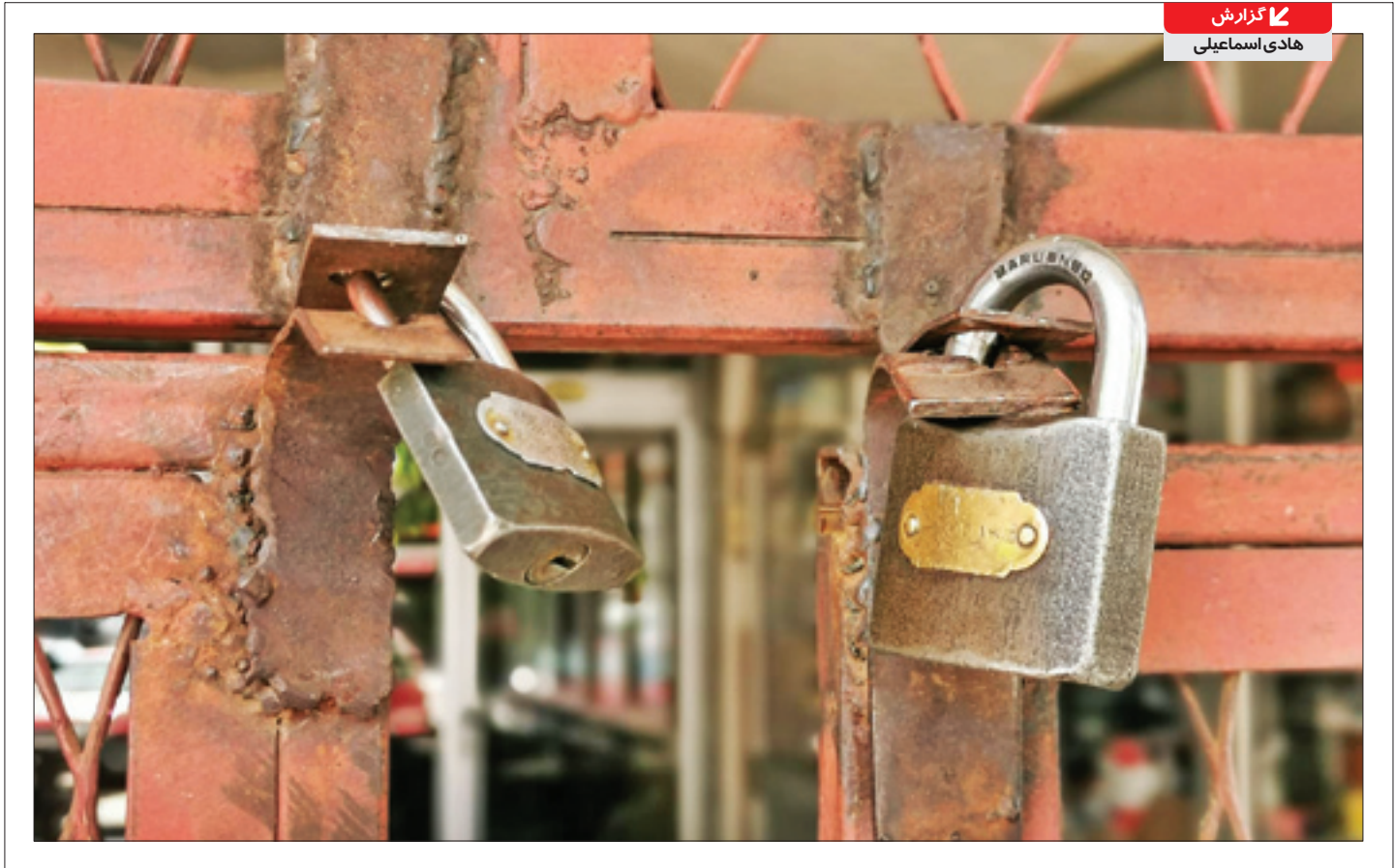
بخش دیگری از پازل تعطیلی‌ها، مربوط به سوءمدیریت داخلی و مقاومت در برابر اصلاحات ساختاری است. برخی کارخانه‌ها با ساختار فرسوده مدیریتی، بهره‌وری پایین، هزینه‌های سربراس سنگین و بدیهی‌های بانگی انباشته در معرض خاموشی قرار گرفتند، اما به‌جای اصلاح فرآیندها، به‌روزرسانی فناوری، بهینه‌سازی مالی و شفاف‌سازی زنجیره تأمین، مالکان یا مدیران ترجیح دادند کارخانه را تعطیل کنند و ضرر را تبدیل به نقدینگی زمین کنند. در این مسیر، نبود سازوکار حمایتی برای تسهیل

اصلاحات در تولید نیز بی‌تأثیر نبود. اگر نهادی برای مشاوره مدیریتی، بازسازی ساختار مالی یا تسویه تعهدات بانکی وجود می‌داشت، شاید بسیاری از این کارخانه‌ها پیش از رسیدن به نقطه خاموشی نتواند می‌یافتند. در چنین بستری، تعطیلی نه یک ضرورت، بلکه یک انتخاب منفعت‌طلبانه شد.

■ **بازگشت ممکن است اگر بخواهیم**

نمونه‌هایی از بازگشت کارخانه‌های تعطیل‌شده در دولت سیزدهم نشان داد که احیای واحد صنعتی ممکن است، به شرط آنکه دستگاه‌ها هماهنگ عمل کنند. بسیاری از کارخانه‌های نیمه‌فعال با تعطیل، تنها به دلیل اختلاف حقوقی، بدیهی مالیاتی یا یک دعوی اداری خاموش شده‌اند. برخی دیگر به دلیل رکود مقطعی بازار از نفس افتاده‌اند و نیازمند پیوند دوباره با زنجیره‌های تأمین هستند. اینجاست که نقش میانجی‌گری دولت، تسهیلگری حقوقی و اراده حمایت از تولید اهمیت می‌یابد. دستگاه‌هایی مانند قوه قضائیه، سازمان امور مالیاتی، وزارت صمت و وزارت کار باید نه در واکنش به بحران، بلکه در پیشگیری از بحران با یکدیگر هم‌افزا عمل کنند. اگر دستگاه‌ها زودتر ورود کنند، بسیاری از کارخانه‌ها قبل از فروپاشی کامل، قابل نجات هستند.

تعطیلی یک کارخانه، فقط از دست‌رفتن چند شغل نیست؛ فروپاشی یک شبکه معیشتی، آسیب به کرامت کارگر و تهدیدی برای امنیت اجتماعی



کارخانه‌هایی که به بهانه رکود و زیان تعطیل شدند، اغلب قربانی بازی زمین، سوداگری مدیریتی و غفلت نظارتی بودند. بازگشت این کارخانه‌ها به مدار تولید، نیازمند یک اراده قاطع برای ترجیح تولید بر تجارت زمین است

است. در شهری که تنها کارخانه آن تعطیل می‌شود، نرخ بیکاری رشد می‌کند، مهاجرت افزایش می‌یابد و سرمایه اجتماعی تحلیل می‌رود. کارگر بدون شغل، نه تنها قدرت خرید خود را از دست می‌دهد، بلکه امید به آینده را نیز می‌یازد. امنیت شغلی کارگر، پیوسته با امنیت روانی جامعه و حتی امنیت اقتصادی کشور گره خورده است. وقتی واحد تولیدی تعطیل می‌شود، زنجیره‌ای از مشاغل غیرمستقیم نیز ضربه می‌خورند؛ از حمل‌ونقل گرفته تا خدمات فنی، بیمه، مالیات، تأمین‌کنندگان مواد اولیه و... بنابراین دفاع از تولید، صرفاً یک امر صنفی یا صنعتی نیست؛ یک وظیفه راهبردی برای حفظ ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور است.

■ **نقش دولت: از ناظر تا بازگر**

نقش دولت در مواجهه با بحران تعطیلی کارخانه‌ها نباید صرفاً نظری منفعل باشد. دولت باید خود را در مقام تسهیل‌گر، داور و گاه بازیگر اصلی بازگرداندن واحد تولیدی ببیند. وزارت صنت، معدن و تجارت، مسئولیت سست‌بینی در زمینه شناسایی و پشتیبانی از واحدهای بحران زده دارد. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی باید در حفظ حقوق کارگران و تسهیل فرآیند بازگشت به کار نقش آفرینی کند. سازمان امور مالیاتی و بانک‌ها باید در برخورد با بنگاه‌های نیمه‌فعال، رویکرد حمایتی داشته باشند، نه صرفاً مطالبه‌گر و فشارآور. نهادهای نظارتی همچون دیوان محاسبات و سازمان بازرسی باید مراقب باشند که

کارخانه‌ای قربانی منفعت‌طلبی نشود و مهم‌تر از همه قوه قضائیه لازم است با حساسیت به پرونده‌های زمین‌خواری، تغییر کاربری غیرقانونی و تخریب واحدهای صنعتی ورود کند؛ نه زمانی که دیگر چیزی برای نجات باقی نمانده است.

■ **میان تعطیلی و احیا، فاصله‌ای به پهنای تدبیر**

واحد صنعتی‌ای که امروز با نبیمی از ظرفیت فعالیت می‌کند، اگر به حال خود رها شود، فردا تعطیل خواهد شد، اما اگر همین امروز مورد توجه قرار گیرد، شاید دوباره به ظرفیت کامل بازگردد. تجربه نشان داده که میان سقوط کامل و بازگشت به تولید، اغلب فقط یک تصمیم فاصله است؛ تصمیمی در سطح استاندارد، رئیس بانک یا یک مقام قضایی که پرونده‌ای را در زمان مناسب به جریان بیندازد. بنابراین، سیاست پیشگیری، از زان‌تر، کارآمدتر و مؤثرتر از سیاست احیاست. همانطور که یک شهر صنعتی با یک کارخانه جان می‌گیرد، همان شهر می‌تواند با خاموش شدن همان کارخانه به رکود دچار شود. نگاه کوتاه‌مدت به صنعت، بیشترین آسیب را در این سال‌ها زده است. باید سیاستگذاران نگاه پروژه‌محور فاصله بگیرد و به مدل نگهداری و پشتیبانی مستمر از واحدهای فعال و در معرض بحران روی آورد.

نکته مهم دیگری که نباید در ماجرای تعطیلی یا احیای کارخانه‌ها مغفول بماند، مفهوم عدالت صنعتی و توسعه متوازن در جغرافیای کشور است. تعطیلی یک کارخانه در شهری کوچک یا محروم، آثار بسیار شدیدتری از تعطیلی همان کارخانه در پایتخت دارد، چراکه در شهرهای کوچک، اغلب یک یا دو واحد تولیدی کل معیشت منطقه را تأمین می‌کنند. به همین دلیل، سیاستگذار باید حساسیت بیشتری نسبت به حفظ کارخانه‌ها در مناطق کمتر برخوردار داشته باشد. از سوی دیگر، توسعه صنعتی متوازن، ایجاب می‌کند که احیای کارخانه‌ها صرفاً به مناطق مرکزی کشور محدود نشود. طرح‌های پشتیبانی مالی، آموزشی و مدیریتی باید به سمت استان‌هایی برود که درگیر بیکاری ساختاری و مهاجرت نیروی کار هستند. با چنین نگاهی است که احیای یک کارخانه صرفاً یک موفقیت اقتصادی نیست، بلکه یک گام در جهت تحقق عدالت اجتماعی خواهد بود. در اغلب موارد، تعطیلی کارخانه‌ها نتیجه عملکرد کسانی است که عنوان «سرمایه‌گذار» را یدک می‌کشند، اما نسبتی با رسالت تولید ندارند. تولید برای این گروه‌ها نه یک هدف، بلکه صرفاً یک ابزار است؛ ابزاری برای رسیدن به مالکیت زمینی ارزشمند، یا دریافت امتیازهایی خاص. چنین کسانی وقتی از تولید سود نبرند به سراغ کسب کارهای زودبازده می‌روند. در حالی که سرمایه‌گذار واقعی کسی است که در سخت‌ترین شرایط پای تولید می‌ماند، ساختار را اصلاح می‌کند، کارکنان را آموزش می‌دهد و بازار را توسعه می‌بخشد.

■ **اصلاح قوانین؛ گام اول بازدارندگی**

یکی از دلایل رهاشدگی برخی کارخانه‌ها، نبود سازوکار حقوقی مشخص برای مقابله با «تخریب تدریجی تولید» است. در قانون فعلی، اگر کسی کارخانه‌ای را بخرد و به مرور تعطیل کند، ابزار کافی برای برخورد مؤثر وجود ندارد؛ مگر آنکه شاکی خصوصی باشد یا مورد به رسانه‌ها کشیده شود، در حالی که باید در قوانین مرتبط با تولید، بندی صریح برای مسئولیت‌پذیری مالک در قبال اشتغال و تداوم تولید گنجانده شود. همانطور که در قوانین کار کارفرما نسبت به بیمه و امنیت کارگر مسئول است، باید در حوزه سیاستگذاری تولید هم مالک صنعتی موظف به حفظ کارایی بنگاه اقتصادی خود در حدی معقول باشد. این قوانین نه تنها از تعطیلی‌های سودجویانه جلوگیری می‌کنند، بلکه امکان مداخله سریع‌تر دولت را نیز فراهم می‌سازند. پیشنهاد مشخصی که می‌توان از دل این تجربه‌ها استخراج کرد، تأسیس یک صندوق احیای تولید ملی است؛ نهادی که به‌طور خاص، مأمور شناسایی، حمایت، تسویه بدهی، اصلاح ساختار و بازگرداندن واحدهای صنعتی تعطیل یا نیمه‌فعال باشد. این صندوق باید اختیارات ویژه داشته باشد، مستقل از چرخه اداری عمل کند و بتواند با انعقاد قرارداد با بخش خصوصی توانمند، کارخانه‌های خاموش را به مشارکت جمعی احیا کند. منابع این صندوق می‌تواند ترکیبی از اعتبارات دولتی، سرمایه مردمی و منابع صندوق توسعه ملی باشد؛ به شرط آنکه هدف آن مشخص و صون از نفوذ جریان‌های خاص باشد. چنین نهادی، نه تنها موتور نجات صنعت، بلکه الگویی برای سیاستگذاری پیش‌دستان در اقتصاد ایران خواهد بود.

گفت‌وگوی «جوان» با کریم یزدی خواه، کارشناس ارشد اقتصادی

دریافت «حق بیمه قرارداد» مانع تحقق شعار سال است



هزینه، به‌ویژه در کسب کارهای نوپا، دانش‌بنیان یا کوچک و متوسط که حاشیه سود پایینی دارند، تأثیرات مخربی بر جای می‌گذارد. در نتیجه بسیاری از این کسب و کارها یا مجبور به عدم همکاری می‌شوند و از ورود به پروژه‌های دولتی و بزرگ منصرف می‌گردند یا هزینه‌های سرسام‌آوری را باید پرداخت کنند.

وی در ادامه می‌افزاید: از طرف دیگر کسب و کارهایی هم به دلیل معایب بسیار مسیر دریافت «حق بیمه قرارداد» به سمت دور زدن قانون می‌روند که هزینه‌های بیمه‌ای مرتبط با «حق بیمه قرارداد» را نمی‌دهند و به اقتضای زیرزمینی پناه می‌برند و این وضعیت عملاً منجر می‌شود که حرکت به سمت قرارگیری در اقتصاد زیرزمینی و غیررسمی نسبت به قرارگیری در فضای رسمی و شفاف با صرفه اقتصادی همراه شود و به این ترتیب کسانی که در اقتصاد زیرزمینی فعالیت می‌کنند و دلیل فعالیت‌شان نیز همین مانع بزرگ در مسیر کسب و کارها، یعنی دریافت «حق بیمه قرارداد» است، عملاً نسبت له رقبای متعهد و قانونمدار در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند که این

موضوع نیز منجر به شکل‌گیری رقابت ناسالم در بازار و کاهش انگیزه برای پایبندی به قانون می‌شود.

این کارشناس اقتصادی با اشاره به کاهش شفافیت مالی و جلوگیری از رسمی‌سازی اقتصاد به دلیل سازوکارهای غلط بیمه‌ای نظیر دریافت «حق بیمه قرارداد» می‌گوید: یکی از سیاست‌های کلان کشور، رسمی‌سازی اقتصاد و کاهش فعالیت‌های زیرزمینی است، اما رویه‌های پیچیده و پرهزینه بیمه‌ای نظیر دریافت سلیقه‌ای و بدون قاعده «حق بیمه قرارداد»، برخی از فعالان اقتصادی را به سمت فعالیت غیررسمی سوق می‌دهد تا از بار مالی و نظارتی آن بگریزند. این امر در درازمدت موجب تضعیف بنیان‌های مالی کشور و کاهش درآمدهای قانونی دولت می‌شود. همچنین بسیاری از پروژه‌ها به دلیل تعلل یا ناتوانی کارفرما و پیمانکار در تسویه حساب با سازمان تأمین اجتماعی، پیش از پرداخت مطالبات، در عمل موجب قفل‌شدن منابع مالی و افزایش تنش بین طرفین قرارداد می‌شود و سازوکار اعتراض به ضرایب اعمال شده ازسوی «حق بیمه قرارداد» نیز بسیار پیچیده و زمانبر و به ضرر کارآفرینان و تولیدکنندگان است.

وی در ادامه می‌افزاید: روند‌های اداری پیچیده تأمین اجتماعی و هزینه‌های تحمیلی بالای بیمه‌ای در مسیر دریافت «حق بیمه قرارداد» موجب می‌شود بسیاری از ایده‌های نوآورانه هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسند. همچنین براساس گزارش‌های بین‌المللی، یکی از شاخص‌های مهم در رتبه‌بندی سهولت کسب و کار، میزان پیچیدگی و هزینه‌های مربوط به پرداخت بیمه و مالیات است. وجود فرآیندهای زمان‌بر، نبود شفافیت در محاسبات و امکان تفسیرهای سلیقه‌ای از قوانین، باعث می‌شود ایران در این شاخص رتبه مطلوبی نداشته باشد که این امر بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز تأثیر منفی دارد. یزدی‌خواه در پایان تأکید می‌کند: موانع بیمه‌ای پیش‌روی کسب و کارها نظیر «حق بیمه قرارداد»، اگرچه در راستای تأمین منابع بیمه‌ای طراحی شده، اما در عمل به یکی از چالش‌های جدی کسب و کارها و توسعه اقتصادی کشور بدل شده‌اند. رفع این مانع بزرگ و حرکت به‌سوی نظامی کارآمد، شفاف و حامی کسب و کار مبتنی بر دریافت بیمه صرفاً با افزایش کارفرما و نه اعمال ضریب روی قرارداد، ضرورتی انکارناپذیر برای رسیدن به توسعه پایدار و متوازن است و باید اعمال ضرایب «حق بیمه قرارداد» به‌طور کامل حذف شوند تا شاهد رشد پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد باشیم.